



یادداشت سردبیر

مطالعات ترویجی؛ توضیح، تحلیل، تبیین

نظریات کلان علم ترویج در واقع نظریاتی درباره تغییر اجتماعی و عقلانی شدن فزاینده تولید و خدمات در جامعه روستایی هستند. در حقیقت نظریه‌های مربوط به پویایی و تحرک اجتماعی در علم ترویج، متضمن معنایی از عقلانیت و عقلانی شدن جوامع دهقانی اند، اگر چه مبتنی بر دیده‌های شناخت‌شناسانه گوناگونی اند و نمی‌توان از این حیث به آنها وحدت بخشید. در چند دهه اخیر علمای علم ترویج، پیوسته در پی نظریه‌پردازیهایی تجربی در ارتباط با چگونگی پیدایش فرآیند توسعه کشاورزی و روستایی در جامعه دهقانی برآمده‌اند. نگرش عمومی این گونه مطالعات چه از نظر محققان پرورش یافته مکتب شیراز (بخش ترویج کشاورزی در دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز) یا محققان و دانشجویان در مکتب تهران (گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران)؛ مبتنی بر توجه به عوامل موسوم به «محیطی» و تأثیر آن بر توسعه نظامات روستایی و خرده‌نظامهای کشاورزی بوده است. و این خود البته روش متعارفی در مطالعات علم ترویج است که در آن حوزه تغییرات توسعه‌مدار در درون شبکه‌ای از روابط اجتماعی تصور می‌شود. در چنین دیدگاهی، بدیهی است که محیط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر توسعه روستا مؤثر تلقی گردد و تغییر مناسب در آنها براساس پیش فرضها موجب توسعه یکپارچه روستایی می‌شود. به بیانی دیگر توسعه کشاورزی و به تبع آن توسعه روستایی در متن شاخصهای تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و خرده‌فرهنگهای دهقانی صورت می‌گیرد و به طبع نمی‌تواند در خلأ، عملی گردد. در این گونه رویکردهای جدید مطالعاتی درباره پیدایش توسعه یکپارچه در جوامع دهقانی، دو انگاره اصلی را می‌توان از هم منفک نمود: یکی الگوی همبستگی که از نظر خاستگاه تاریخی متکی بر نگرش جامعه‌شناسی کارکردی است و دیگری الگوی جبرگرایی که با گذر از معیارهای الگوی همبستگی،

داعیه‌دار تلقیاتی دیگر است. در انگاره «کارکرد گریبان»، اجزای نظام جامعه روستایی با یکدیگر به صورتی متقابل مرتبط تلقی می‌شوند. بنابراین توسعه فعالیت‌های ترویجی با توسعه بخش‌های دیگر جامعه روستایی همبستگی دارد. به بیانی دیگر، بخش‌های متفاوت جامعه روستایی نمی‌توانند از لحاظ سطح توسعه، فاصله زیادی از یکدیگر داشته باشند. اجزای نظام جامعه روستایی با پشتیبانی یکدیگر، همواره وضعی متعادل را به وجود می‌آورند. مفهوم اصلی در این برداشت، مفهوم کلی در تحقیقات همبستگی^۱ است که اخیراً به دلیل ابهام در کاربرد، مورد نقد بسیار نیز در علم ترویج و در میان اساتید و محققان ایرانی قرار گرفته است (عمدتاً در میان اساتیدی که تحقیقات کیفی را محور توجه خود و دانشجویان تحت راهنمایی خویش قرار داده‌اند، این اساتید هم در مکتب شیراز و هم در مکتب ترویج تهران به شدت فعال‌اند). در نگاهی تمام‌گرایانه در انگاره همبستگی، استدلال می‌شود که تغییرات عمده در یک حوزه از نظام اجتماعی روستا به نحوی با تغییراتی عمده در بخش‌های دیگر جامعه دهقانی همراه خواهد بود. به اعتقاد نگارنده، نقص این الگو آن است که در حقیقت چنین الگویی، تاکنون متضمن نظریه‌ای در باب توسعه نظریه‌پردازیه‌ها در علم ترویج نبوده است. زیرا روابط مفروض میان بخش‌های مختلف در روستا، خود نیازمند توضیح و تبیین عالمانه است و صرف وجود و کشف چنین رابطه‌ای چیزی را توضیح نمی‌دهد. به عبارت دیگر «رابطه علی» میان حوزه‌های مختلف نامشخص بوده و از این بابت، نمی‌توان به نظریه‌پردازی یا کشف نظریه‌ای در باب توسعه علم ترویج اقدام کرد. امروزه نارسایی‌های بسیاری در باب الگوی همبستگی در برخی از پایان‌نامه‌های محققان ترویج به چشم می‌خورد. در انگاره «جبرگرایانه» توسعه فعالیت‌های ترویجی تابعی از گسترش سازه‌های اجتماعی و اقتصادی روستایی و یا عوامل دیگر میان فرهنگی تلقی می‌شود. از دریچه‌ای متفاوت؛ این نگرش، دیدگاهی مکانیکی است و بر تابعیت مطلق توسعه فعالیت‌های ترویجی و اولویت تعیین‌کننده عوامل اقتصادی اجتماعی در این فرآیند تأکید می‌کند. در این

انگاره به نقش رهبران محلی، عوامل سیاسی، ساخت قدرت در روستا، نقش دولت و دیوان سالاری دولتی در توسعه روستاها معمولاً کمتر توجه شده است و به این خاطر، فاقد عناصر نظریه‌ای دقیق و متقاعدکننده در مورد توسعه فعالیت‌های ترویجی در روستاهاست. امروزه به دلیل عدم دقت روانگاره مزبور در تبیین توسعه فعالیت‌های ترویجی و عنصر تغییر در محیط‌های روستایی و صرف تأکید آنها بر عوامل لازم، بعید و پیرامونی، گرایش‌های تازه‌ای در روش‌شناسی علم ترویج در ایران به چشم می‌خورد. از نظر روش‌شناسی در این خصوص که هدف علم «توضیح و تبیین» است چندان اختلافی میان اساتید وجود ندارد. اما در این باره که توضیح و تبیین باید واجد چه شرایطی باشد تا علمی به شمار رود اختلاف نظر است. در نگاهی دیگر منظور از توضیح علمی^۲ از روزگار ارسطو تا حیات استوارت میل، بیان علل امور و یا جهد علمی برای ارتباط دادن میان امر مورد توضیح با امور دیگر است که نظریه و یا توضیح علمی به دست می‌آید. از طرف دیگر باید به طور خلاصه بیان نمود که در علوم اجتماعی از جمله علم ترویج و حتی در اقتصاد، به غیر از توضیح علمی قانونمند که متضمن تبیین شرایط لازم و کافی پیدایش یک پدیده به شمار می‌رود، صور متفاوت توضیحات علمی دیگری نیز وجود دارند که بنا به ضرورت علمی و قانونمند به معنای مورد نظر نیستند و به جز توضیح مبتنی بر بیان همبستگی که ذکر آن رفت، انواع دیگری از «شرح علمی» در نظریه‌پردازیها مورد استفاده قرار گرفته است. از جمله «تشریح انگیزشی»^۳ که بن‌مایه توسعه فعالیت‌های ترویج در روستا را به انگیزه‌های گروه‌های نخبه روستایی و نیروهای اجتماعی بهره‌برداران کشاورزی نسبت می‌دهد. مثلاً مبنای این نظریه که «توسعه فعالیت‌های ترویجی حاصل پیدایش طبقه‌ای از نخبگان روستایی و حضور آنها به عنوان رهبران فنی (تکنوکرات‌های روستایی) یا نوآوران است، زیرا این طبقه خواهان مشارکت در فعالیت‌های ترویجی و خواستار نوآوری‌های فنی جدید در کشاورزی هستند»، انگیزشی است.

2. nomological explanation
3. motivational explanation

همچنین «تشریح سازمند»^۴، که به موجب آن اگر بخشی از هر نظام، کار ویژه خود را انجام ندهد، بخشهای دیگر معطل خواهند ماند، مثلاً اگر توسعه فناوری در بخش کشاورزی در جامعه روستایی رخ ندهد، زمینه لازم برای افزایش بهره‌وری در محیط روستا پدید نمی‌آید، مانند همان نوع از توضیحات جبرگرایانه است که به تفصیل از آن سخن گفته شد. در میان توضیحات دیگر، توضیح مبتنی بر «احتمالات و آمار»^۵ نیز هست که به موجب تجربه، کاملاً قابل نفی یا اثبات نیستند، زیرا رابطه‌ای ضروری را بیان نمی‌کنند. مثلاً در برخی نظریات علم ترویج بیان می‌شود که در صورتی که محیط ذهنی و شرایط فرهنگی در روستا تغییر کند، ممکن است محیط فناوری نیز دگرگون شود، این گونه نظریات، در حقیقت همان نظریاتی اند که فاقد شرایط کافی به شمار می‌روند. یک نوع دیگر، «تشریح نوع آرمانی» است که در آن نوع آرمانی و کامل یک پدیده ترسیم می‌شود و موارد و مصادیق عینی و میزان انحراف آنها از نوع ایده‌آل (مثالی) مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحلیل رگرسیونی، نمونه‌ای بارز از تبیینات آرمانی است که مطابق آن عنصر (g) مدلی آرمانی است که متغیرهای مدل رگرسیونی براساس ضرایب و به ترتیب در ارتباط با آن واکنش و هم‌کنشی نشان می‌دهند. و در نهایت «توضیح تاریخی»^۶، که اساس بسیاری از نظریه‌های پویشهای تاریخی و تغییر و تحول در جامعه روستایی (منبعث از آموزه‌های آگوست کنت) است و معمولاً متضمن داعیه‌ای درباره قانونمندیهای حاکم بر تحولات تاریخی محیطهای روستایی است. این مفروضات معمولاً فقط ابراز می‌شود، اما اثبات آنها از دقت کامل برخوردار نیست.

-
4. organic explanation
 5. statistical explanation
 6. ideal - type explanation
 7. historical explanation